

خاستگاه جنبش جوانان در ایران

مسعود غفاری*

علی اصغر قاسمی**

چکیده

این مقاله به دنبال تبیین خاستگاه جنبش جوانان ایران در فاصله زمانی ۱۳۸۰-۱۳۵۰ است. در این سه دهه جنبش جوانان یکی از جنبش‌های اجتماعی مهم در عرصه سیاسی کشور بوده است. برای تبیین خاستگاه این جنبش دو متغیر «شکاف نسلی» و «دموکراسی» بررسی شده و نتایج حاصل نشان می‌دهد خاستگاه جنبش جوانان در ایران تقابل دموکراسی و اقتدارگرایی بوده است نه شکاف نسلی. در تحلیل‌های این مقاله علاوه بر آمارهای رسمی از نتایج برخی نظرسنجی‌ها نیز استفاده شده است.

واژگان کلیدی: ایران، جنبش جوانان، شکاف نسلی، دموکراسی.

ghafari@modares.ac.ir

asghar_ghasemi@yahoo.com

* نویسنده مسئول: استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

** استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

مقدمه

جامعه ایران در طول چند دهه اخیر با پدیده جدیدی به نام «جوانی جمعیت» مواجه گردیده است. این پدیده به دلیل حساسیت جایگاه و نقش نسل جوان در حوزه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی به ویژه در ارتباط با مسائلی چون اشتغال، ازدواج، هویت‌یابی، آموزش و مشارکت اهمیت فراوان دارد. براساس آمار بانک جهانی، در سال ۲۰۰۰، ایران پس از کشور اردن با ۳۲ درصد جوانی جمعیت، بالاترین رقم جوانی جمعیت را در میان کشورهای جهان به خود اختصاص داده است (World Bank Development indicators, 2001).

جوانی جمعیت در ایران عمدتاً از دهه پنجاه تحت تأثیر برنامه‌های مدرنیزاسیون رژیم شاه روند رو به رشدی داشته و در دهه هفتاد تحت تأثیر برنامه‌های توسعه، شتاب فزاینده‌ای پیدا کرده است. براساس آمار و ارقام موجود، جمعیت جوان (۱۵-۲۹ سال) کشور از ۵/۴ میلیون نفر در سال ۱۳۴۵ به ۲۱/۳ میلیون نفر در سال ۱۳۸۰ افزایش یافته است. (گزارش ملی جوانان، جمعیت جوانان، ۱۳۸۱: ۱۴) به عبارت دیگر طی این مدت، جمعیت جوان کشور با حدود ۱۶ میلیون نفر افزایش، ۴ رشد برابر داشته و نسبت جمعیت جوان به کل جمعیت از ۲۱ درصد به ۳۲ درصد افزایش یافته است. نتایج آخرین سرشماری نفوس و مسکن در سال ۱۳۸۵ نشان می‌دهد جمعیت کشور به ۷۰ میلیون نفر و تعداد جوانان به ۲۵ میلیون نفر (معادل ۳۵ درصد کل جمعیت) رسیده است.

جدول شماره ۱ جمعیت جوان کشور (ارقام به میلیون نفر)

سال	کل جمعیت	جوان	درصد	رشد سالانه (درصد)
۱۳۴۵	۲۵/۷	۵/۴	۲۱	۲/۴
۱۳۵۵	۳۳/۷	۸/۵	۲۵	۳/۴
۱۳۶۵	۴۹/۴	۱۳	۲۶	۴/۳
۱۳۷۵	۶۰	۱۷/۹	۳۰	۲/۷
۱۳۸۰	۶۰	۲۱/۳	۳۲	۴/۵

(همان: ۱۴-۱۵)

همزمان با رشد نسبی جمعیت جوان کشور، در این سه دهه جنبش جوانان نیز به یکی از جنبش‌های اجتماعی مهم در کشور تبدیل شده است. مشارکت مؤثر در فرآیند پیروزی انقلاب اسلامی در دهه پنجاه، حضور چشمگیر در عرصه دفاع از استقلال و تمامیت ارضی کشور در دهه شصت، نقش آفرینی در تحولات سیاسی اجتماعی دهه هفتاد به ویژه از انتخابات سال ۱۳۷۶ به بعد، حضور مؤثر جوانان در تحولات سیاسی اجتماعی عمده کشور در مقطع زمانی موردنظر را نشان می‌دهد. بنابر این، باید پرسید، در فاصله زمانی ۸۰-۱۳۵۰ خاستگاه جنبش جوانان در ایران چه بوده است؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان دو فرضیه را مطرح کرد.

فرضیه اول: در فاصله زمانی ۱۳۸۰-۱۳۵۰ خاستگاه جنبش جوانان در ایران شکاف نسلی بوده است.

فرضیه دوم: در فاصله زمانی ۱۳۸۰-۱۳۵۰ خاستگاه جنبش جوانان در ایران تقابل دو جبهه اقتدارگرایی و دموکراسی بوده است. در این مقاله فرضیه اول ابطال و فرضیه دوم اثبات می‌شود.

چارچوب نظری و مفاهیم

۱. مفاهیم

جنبش جوانان: جنبش جوانان گونه‌ای از جنبش‌های اجتماعی عام محسوب می‌شود. بلومر جنبش‌های اجتماعی را به سه دسته عام^۱، خاص^۲ و بیانی^۳ تقسیم می‌کند. از نظر او جنبش‌های اجتماعی حاصل تلاش‌های ناهماهنگی است که جهتی عام دارند و به آهستگی و همراه با تأمل به سمت آن حرکت می‌کنند و در نتیجه طولانی مدت و مستمرند. این جنبش‌ها معمولاً رهبر شناخته شده‌ای ندارند و تجلی یک اعتراض یا ترسیم کلی نوعی موجودیت آرمان شهری هستند (Blumer, 1955: 101) هرچند از نظر جمعیت‌شناسی، جوانان به همه افرادی از جامعه گفته می‌شود که در فاصله سنی ۱۵-۲۹ سال قرار دارند، معمولاً در جنبش‌های جوانان، دانشجویان و دانش‌آموزان محوریت دارند. آنها به دلیل داشتن وقت بیشتر، ارتباط گسترده‌تر با روشنفکران جامعه

1. General.

2. Specific.

3. Express General, Specific, Expressive.

و داشتن از منزلت و اعتبار قابل توجه در میان سایر جوانان و نیز بخش‌های مختلف جامعه نقش فعال‌تری در جنبش جوانان ایفا می‌کنند. همچنین به دلیل پایگاه اجتماعی وسیع و متکثر دانشجویان و دانش‌آموزان، نظام سیاسی توانایی سرکوب سریع و خشونت بار جنبش جوانان را ندارد (فرای هولد، ۱۳۷۹: ۱۶۲-۱۶۱).

شکاف نسلی: فرهنگ لغت آکسفورد شکاف نسلی را چنین تعریف کرده است: شکست یا ناتوانی نسل جوان و بزرگسال در درک یکدیگر (Wehmeier and Ashbly 2000:535). بنابر این تعریف، منظور از شکاف نسلی در این مقاله آن نوع شکاف اجتماعی است که در یک مقطع زمانی معین بین نسل جوان و بزرگسال جامعه از نظر فرهنگی، نگرشی، ارزشی، آگاهی و رفتاری به وجود می‌آید.

دموکراسی: اجمالاً دموکراسی را می‌توان حکومت مردم بر مردم با ساز و کارهایی که در قانون آمده، تعریف کرد. این نوع نظام سیاسی در تقابل با نظام‌های سیاسی اقتدارگرا قرار دارد که وجه اشتراک همه آنها، فقدان آزادی و حق تعیین سرنوشت برای مردم در عرصه سیاسی است. البته بین دموکراسی و اقتدارگرایی طیف وسیعی از نظام‌های سیاسی را می‌توان متصور شد که شدت و ضعف شاخص‌های دموکراسی و استبداد در آنها تفاوت دارد. صاحب‌نظران برای تعریف و سنجش دموکراسی طیفی از شاخص‌های حداقلی تا حداکثری را به کار برده‌اند. صاحب‌نظرانی چون جوزف شومپیتر، دموکراسی را به یک روش سیاسی و ساز و کاری برای انتخاب رهبری سیاسی محدود کرده‌اند. (Schumpeter, 1974: 269) حال آنکه افرادی چون دیوید هلد مفهومی جامع و گسترده از دموکراسی عرضه کرده و دامنه آن را از آزادی و مشارکت غیرمستقیم تا دموکراسی جهان وطن، جامعه مدنی جهانی، حقوق بین‌الملل دموکراتیک و ضمانت‌های حفظ حقوق شهروندی گسترانده‌اند (Held, 1995: 267). رابرت دال با عرضه دیدگاهی بینابینی از شاخص‌هایی چون انتخابی بودن مقامات، برگزاری انتخابات آزاد و منصفانه و مکرر، آزادی بیان، دسترس به منابع برای سنجش دموکراسی سخن به میان آورده است (دال، ۱۳۷۸: ۱۰۶).

باتوجه به این‌اصل مهم که نباید شاخص‌های حداکثری دموکراسی‌های نهادینه شده و با ثبات در کشورهای توسعه یافته را درباره دموکراسی‌های نوظهور و لرزان کشورهای در حال توسعه به کار برد (Klark and Foweraker, 2001:214)، در این مقاله از دو

شاخص حداقلی «مشارکت» و «رقابت»، برای سنجش دموکراسی در ایران استفاده شده است.

۲. چارچوب نظری

نظریه دانیل لرنر در خصوص چگونگی و پیش زمینه‌های گذار جوامع سنتی به مدرن، چارچوب نظری این مقاله را تشکیل می‌دهد. با توجه به پیوند وثیق مدرنیزاسیون و دموکراتیزاسیون در نظریه‌های سیاسی و نیز جایگاه مهم مشارکت سیاسی در نظریه لرنر، از این نظریه برای تبیین جنبش جوانان در دوره گذار استفاده شده است. لرنر در مطالعه‌ای که در دهه ۱۹۵۰ در خصوص چند کشور خاورمیانه‌ای ترکیه، لبنان، اردن، مصر، سوریه و ایران انجام داد، این نظریه را طراحی و عرضه کرده است. پیش از لرنر، صاحب‌نظرانی چون سیمور مارتین لیپست^۱، فیلیپ کاترایت^۲ و دی سمپسون^۳ در چارچوب الگوی همبستگی که ملهم از نگرش جامعه‌شناسی کارکردی بود، به نظریه‌پردازی در این خصوص پرداخته و متغیرهایی چون درآمد ملی، صنعت، آموزش، شهرنشینی، نهادهای اقتصادی، نحوه توزیع نیروی کار و نظام ارتباطی را با متغیر توسعه سیاسی مرتبط دانسته بودند (بشیریه، ۱۳۸۰: ۱۶-۱۴). نواقص این نظریه‌ها از جمله توتولوژیک بودن و ابهام در جهت علی - معلولی این متغیرها با متغیر توسعه سیاسی، لرنر را بر آن داشت تا به مطالعه در این باره بپردازد. لرنر به درستی، مسئله اصلی این جوامع را نوسازی ذکر کرده، اما نوسازی را واجد یک الگوی خطی مبتنی بر تجربه غرب دانسته است. وی معتقد است نوسازی، غرب و شرق نمی‌شناسد و این روند در همه کشورها قابل تکرار است؛ چرا که اساساً مشکل این جوامع با مشکلات موجود در غرب تفاوت‌های زیادی نداشته است. همه جوامع به دنبال نوسازی هستند. به نحوی که بتوانند روش‌های زندگی خود را که دیگر به کار نمی‌آیند، تغییر دهند. الگویی که لرنر عرضه می‌کند دارای چهار مرحله است: ۱. گسترش شهرنشینی ۲. افزایش سطح سواد ۳. کاربرد رسانه‌های همگانی ۴. مشارکت سیاسی.

به اعتقاد او رشد شهرنشینی منجر به افزایش سواد، افزایش سواد و شهرنشینی توأمان به افزایش کاربرد رسانه‌های همگانی و نهایتاً به افزایش مشارکت سیاسی منجر

1. S.M.Lipset.
2. P.Cutright.
3. D.Sampson.

می‌شود (Lerner, 1958:46).

لرنر در این پژوهش سؤال مهمی را مطرح می‌کند و بدان پاسخ می‌دهد. پرسش او این است که در کشورهای مورد مطالعه، چه کسی، در چه جهتی و با چه سرعتی در حال تغییر است؟ لرنر در پاسخ به این سؤال خاطرنشان می‌سازد. در این کشورها اکثر مردم به دلیل شاخصه‌های سه گانه شهرنشینی، افزایش سواد و گسترش کاربرد رسانه‌های همگانی حس مشارکت‌جویی دارند، اما معمولاً رهبری گذار بر عهده مردان جوان با سواد غیر کشاورز است. وی جهت تغییر را از زندگی سنتی به سمت زندگی مدرن و سرعت تغییر را تابعی از تعداد افرادی می‌داند که در طبقه در حال گذار قرار می‌گیرند (Ibid: 83). بدین ترتیب لرنر جنبش جوانان را به دوره گذار ارجاع داده است. بدون غفلت از اشکالات اساسی نظریه لرنر به ویژه نگاه خطی به مسیر توسعه و نگرش جبری و دترمینیستی به روند گذار جوامع از سنتی به مدرن، باید گفت این نظریه به دلایلی چون توجه به شاخص‌های مهم و کلیدی در مسیر نوسازی و توسعه، در نظر گرفتن کشور ایران به عنوان یکی از مصادیق بررسی و از همه مهم‌تر توجه به نقش جوانان در این فرآیند، نظریه‌ای مناسب و قابل اتکاء برای تبیین تحولات معطوف به دموکراتیزاسیون در ایران است. به همین دلیل در این مقاله از این چارچوب نظری کلاسیک برای تبیین خاستگاه جنبش جوانان در ایران استفاده می‌شود.

مروری بر جنبش جوانان در ایران (۱۳۸۰-۱۳۵۰)

در فاصله زمانی ۱۳۸۰-۱۳۵۰ جنبش جوانان یکی از جنبش‌های اجتماعی مهم و مؤثر در تحولات سیاسی ایران بوده است، هرچند تکوین این جنبش به این مقطع زمانی باز نمی‌گردد. در دهه ۱۳۲۰ جوانان با بهره‌گیری از فضای باز سیاسی به وجود آمده در کشور، در تحولات سیاسی اجتماعی جامعه نقش مهمی ایفا کردند. به نحوی که مهم‌ترین ندای مخالفت با دولت برآمده از کودتای ۲۸ مرداد از میان دانشجویان برخاست و منجر به واقعه ۱۶ آذر ۱۳۳۲ که نماد تاریخی فعالیت دانشجویی بر علیه استبداد و استعمار شد. جنبش جوانان پس از یک دوره رکود در دهه ۱۳۵۰ بار دیگر اوج گرفت. سه عامل باعث رونق جنبش جوانان در این دهه شد: اول افزایش تعداد دانشجویان و دانش‌آموزان کشور، دوم سرخوردگی جوانان از مشی مسلحانه و چریکی در

مقابله با نظام سیاسی حاکم و سوم فرصت سیاسی ناشی از اعلام دکترین حقوق بشر کارتر و پیگیری آن در کشورهای دارای رژیم‌های اقتدارگرا و از جمله ایران. تحت تأثیر این سه عامل، در سال‌های میانی دهه پنجاه و به ویژه از سال ۱۳۵۶ به بعد، جنبش جوانان اوج گرفت و به متغیر مؤثری در تحولات کشور تبدیل شد. در این سال‌ها، جوانان با برگزاری تجمعات، راهپیمایی‌ها و تظاهرات گسترده بر روند تحولات سیاسی کشور تأثیر گذار بودند. تنها در دانشگاه تهران حدود صد و پنجاه تحرک صنفی و سیاسی از طرف دانشجویان در خلال سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۵۵ گزارش شده است (قاسمی، ۱۳۷۸: ۹۹). در این سال‌ها علاوه بر دانشجویان، دانش‌آموزان هم با تعطیل کردن مدارس و برپایی راهپیمایی و تظاهرات، نقش مهمی در تحولات کشور ایفا نمودند. گزارش‌های موجود از تجمعات هزاران نفری مشترک بین دانشجویان و دانش‌آموزان در سال ۱۳۵۷ حکایت می‌کند. اجتماع شش هزار نفری جوانان در دانشگاه جندی شاپور (۵۷/۸/۶)، اجتماع ده هزار نفری جوانان در دانشگاه تهران (۵۷/۸/۸)، اجتماع چهار هزار نفری جوانان دانشجو و دانش‌آموز در دانشگاه ملی (۵۷/۸/۹)، اجتماع ده هزار نفری دانشجویان و دانش‌آموزان و جوانان با همراهی سایر اقشار مردم در مشهد (۵۷/۸/۱۰) از جمله تحرکات جنبش جوانان در سال‌های میانی دهه پنجاه به شمار می‌رود.^(۱) اوج‌گیری تظاهرات و اعتراضات جنبش جوانان در نیمه دوم سال ۵۷ به حدی بود که منجر به کشته و زخمی شدن جمعی از دانشجویان و دانش‌آموزان در سیزده آبان همین سال شد. این حادثه نقش مهمی در فراگیر شدن مبارزات جوانان و تسهیل و تسریع فرآیند پیروزی انقلاب داشت.

به دنبال پیروزی انقلاب و استقرار نظام جمهوری اسلامی و به ویژه با حمله عراق به ایران، جنبش جوانان در دهه شصت از رونق پیشین افتاد و تلاش جوانان مصروف دفاع از استقلال و تمامیت ارضی کشور گردید. در واقع می‌توان ادعا کرد هر چند بیشتر رزمندگان در جنگ هشت ساله جوانان بودند، جنبش جوانان در دهه شصت رونق دهه پنجاه را نداشت.

در دهه هفتاد به تدریج جنبش جوانان از رکود دهه شصت خارج و با انتقاد دانشجویان از دولت موسوم به سازندگی، زمینه‌های احیای این جنبش فراهم شد. بدین

ترتیب در اواسط این دهه، بار دیگر جنبش جوانان اوج گرفت و نقش مؤثری در تحولات کشور ایفا کرد. در این دوره جوانان با مشارکت گسترده در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۷۶ و تشویق سایر بخش‌های جامعه به مشارکت در آن و جهت‌دهی به رأی ایشان، توانستند بر نتیجه انتخابات تأثیر جدی گذارند. همچنین در سال‌های پس از انتخابات، جنبش جوانان به عنوان یک جنبش مهم و تأثیرگذار در عرصه تحولات کشور حضور چشمگیری داشت و با برگزاری راهپیمایی‌ها، میتینگ‌ها، تجمعات صنفی و غیرصنفی یکی از متغیرهای تأثیرگذار بر تحولات کشور بود. وقایع کوی دانشگاه تهران در تیرماه ۱۳۷۸ و وقایع پس از آن به ویژه در روزهای نخست و نیز مشارکت جدی و مؤثر جوانان در انتخابات مجلس ششم، نشان از حضور مؤثر جنبش جوانان در تحولات سیاسی اجتماعی سال‌های پایانی دهه هفتاد دارد.

آیا شکاف نسلی خاستگاه جنبش جوانان ایران بوده است؟

اوج‌گیری جنبش جوانان در دهه شصت میلادی این سؤال را در ذهن بسیاری از صاحب‌نظران علوم اجتماعی و سیاسی اروپا و آمریکا مطرح کرد که آیا شکاف به وجود آمده میان نسل جوان و بزرگسال و رفتارهای اعتراض‌آمیز و غیرمتعارف جوانان ریشه در تعارضات نسلی دارد؟ اندیشمندان در پاسخ به این سؤال نظریات مختلفی عرضه کردند: طیف اول صاحب‌نظرانی چون مارگارت مید بودند که قایل به وجود شکاف بین نسل جوان و بزرگسال بوده و از این عقیده دفاع کردند که شکاف بین دو نسل پدیده‌ای شایع و گسترده است و جنبش‌های جوانان ریشه در این شکاف دارد. آنان فرهنگ غالب میان جوانان را مختلف و حتی متضاد با فرهنگ بزرگسالان دانسته، بر آن بودند که الگوی فرهنگی جدیدی ظاهر شده که در آن افراد معاصر، الگوی جوانان نیستند. طیف دوم صاحب‌نظرانی چون آدلانن، لیپست و لوبل بودند و از این نظریه دفاع کردند که ارزش‌های جوانان و بزرگسالان اختلاف شدیدی با یکدیگر ندارد. این طیف، معتقد بودند اختلافی که بین نسل‌ها مشاهده می‌شود، بیشتر مربوط به ابزار به کار گرفته شده برای تحقق بخشیدن به ارزش‌های مورد قبول یکسان و مشابه است و به قبول ارزش‌های مختلف مربوط نیست. طیف سوم نظریات، دیدگاهی بینابینی عرضه کرده و بر این عقیده بودند که شکاف اندکی بین نسل‌ها وجود دارد، اما باید توجه داشت که ارزش‌های یکسان

ممکن است در قالب‌های رفتاری مختلفی ظهور و بروز پیدا کند (Bengston, 1975:366). از بین سه دیدگاه فوق، دیدگاه اول جنبش جوانان را از منظر شکاف‌های نسلی تحلیل می‌کند. براساس این نظرگاه، جنبش جوانان با تأکید بر تضاد آشکار و آگاهانه بین نسل جوان و دنیای بزرگسالان، جدایی نسل‌ها را به صورت آشکار در برابر چشمان ما قرار داده است. ایشان جنبش جوانان را تجلی تضاد نسل‌ها می‌دانند (شفرز، ۱۳۸۳: ۴۰). اما جنبش جوانان ایران در سه دهه ۵۰-۸۰ تا چه حد ریشه در شکاف نسلی داشته است؟ پیش از پرداختن به این سؤال باید پرسید آیا اساساً در ایران شکاف نسلی وجود داشته است تا جنبش جوانان براساس آن به وجود آید؟ در ایران نیز نظریات مختلفی در مورد شکاف نسلی و میزان آن وجود دارد. این نظریه‌ها را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: دسته اول: کسانی که از انقطاع نسلی سخن به میان آورده‌اند. حاتم قادری با ارجاع شکاف نسلی به مدرنیته، شکاف بین سنت و مدرنیته، انقلاب اسلامی و ناکارآمدی حکومت را سه عامل اصلی شکاف فرهنگی و انقطاع نسلی در ایران دانسته است (قادری، ۱۳۸۲: ۸۱-۸۲). هاشم آقاجری نیز با ریشه‌یابی شکاف نسلی در مواجهه ایران با مدرنیته، جامعه را در معرض یک انقطاع نسلی ارزیابی کرده است (آقاجری، ۱۳۸۲: ۱۶۱). غلامعباس توسلی نیز با ارجاع تاریخی شکاف نسلی به قبل از انقلاب، تحولات انقلابی و تغییرات تند و ناگهانی را باعث گسستگی و انقطاع بین نسلی دانسته است (توسلی، ۱۳۸۲: ۲۴۳).

دسته دوم: کسانی که قایل به شکاف نسلی در کشور هستند. عبداللهیان با اشاره به رشد جمعیت جوان کشور و تغییرات فرهنگی اذعان داشته جامعه ایران دچار شکاف‌های نسلی شده است نه انقطاع نسلی (عبداللهیان، ۱۳۸۲: ۲۵۸). کاوه تیموری هم در تحقیقی با بررسی ارزش‌های پدران و پسران به این نتیجه رسیده که شکاف نسلی به عنوان یک پدیده عام در جامعه وجود داشته است (تیموری، ۱۳۷۷: ۶۳).

دسته سوم: پژوهشگرانی که قایل به عدم وجود شکاف نسلی در کشور هستند. جلیلی در پژوهش خود به این نتیجه رسیده که اساساً شکاف میان نسل‌ها در ایران وجود ندارد، آنچه هست اختلافات ناچیزی است که به طور طبیعی در همه جوامع وجود دارد (جلیلی، ۱۳۷۸: ۷۱). توکلی نیز با بررسی ارزش‌های جمعی از مادران و دختران به این نتیجه رسیده که تفاوت‌های مشاهده شده قابل توجه و معنادار نیست (توکلی، ۱۳۸۲: ۳۷۶).

چنان که دیدیم قول واحدی در مورد وجود یا عدم وجود شکاف نسلی در ایران وجود ندارد. تحلیل‌های ثانویه برخی از نظرسنجی‌های انجام شده در سطح ملی نشان می‌دهد دیدگاه‌های دسته سوم به واقعیت نزدیک‌تر است و در طول سه دهه ۸۰-۱۳۵۰، به‌رغم وجود برخی تفاوت‌ها بین نسل جوان و بزرگسال از حیث ارزشی، نگرشی، فرهنگی، فکری و رفتاری، شکاف نسلی در جامعه ایران وجود نداشته است. برای اثبات این دیدگاه‌ها به نتایج برخی از نظرسنجی‌های ملی اشاره می‌کنیم.

۱. نظرسنجی سال ۱۳۵۳: برای سنجش شکاف نسلی در دهه پنجاه از نظرسنجی ملی سال ۱۳۵۳ استفاده شده است. همان‌گونه که شاخص‌های مورد اشاره در جدول زیر نشان می‌دهد در برخی موارد اختلافاتی بین نسل جوان (۱۶-۳۴ سال) و بزرگسال (۳۵-۵۴ سال) وجود دارد، لکن اختلاف به حدی نیست که بتوان به آن شکاف نسلی اطلاق کرد. همان‌گونه که در ردیف شماره ۸ جدول مشخص شده، ۸۸ درصد جوانان و ۹۳ درصد بزرگسالان خاطر نشان ساخته‌اند با نسل دیگر (جوانان با بزرگسالان و بزرگسالان با جوانان) همفکری و تفاهم دارند. این گزینه مؤید ادعای فوق است.

جدول شماره ۲ بررسی تطبیقی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای جوانان و بزرگسالان در سال ۱۳۵۳^(۲)

ردیف	موضوع	جوانان (درصد)	بزرگسالان (درصد)	تفاوت
۱	ادای همیشگی فریضه نماز	۷۴	۹۲	۱۸
۲	روزه‌داری در ماه مبارک رمضان	۷۳	۸۵	۱۲
۳	موافقت با ایده عدم توسل به زور در تربیت فرزند	۹۳	۹۳	۰
۴	رضایت نسبی از زندگی	۹۰	۸۷	۳
۵	موافقت با اشتغال زن در خارج از خانه (متأهلین)	۲۰	۲۱	۱
۶	ترجیح ازدواج با فامیل	۳۵	۴۶	۱۱
۷	ترجیح زن با حجاب بر زن بی حجاب	۶۹	۸۰	۱۱
۸	میزان تفاهم و همفکری با نسل دیگر	۸۸	۹۳	۵
۷/۷	معدل تفاوت‌ها در گزینه‌های انتخابی			۷/۷

(اسدی، ۱۳۵۶: صفحات مختلف)

۲. نظرسنجی سال ۱۳۷۴: نتایج نظرسنجی سال ۱۳۷۴ نیز از فقدان شکاف نسلی در کشور حکایت می‌کند. در حالی که معدل اختلاف نظر جوانان و بزرگسالان در نظرسنجی سال ۱۳۵۳، ۷/۷ درصد بود، این رقم در نظرسنجی سال ۱۳۷۴ به حدود ۴/۱ درصد کاهش یافته است. نه تنها در شاخص‌های مورد اشاره، بلکه در بسیاری از شاخص‌های استفاده شده در این نظرسنجی، بین متغیر سن و نظرهای بیان شده رابطه معناداری وجود نداشته است.

جدول شماره ۳: بررسی تطبیقی آگاهی، نگرش‌ها و رفتارهای جوانان و بزرگسالان در سال ۱۳۷۴^(۳)

ردیف	موضوع	جوانان (درصد)	بزرگسالان (درصد)	اختلاف
۱	مخالفت با تنبیه بدنی فرزندان	۹۳	۹۲	۱
۲	موافقت با معاشرت دختر و پسر قبل از ازدواج	۷۳	۶۷	۶
۳	موافقت با اجرای برنامه تنظیم خانواده	۹۷	۹۷	۰
۴	موافقت با ایده مهم بودن درستکاری در زندگی	۹۴	۹۴	۰
۵	موافقت با ایده مهم بودن ثروت در زندگی	۹۱	۹۰	۱
۶	میزان رضایت نسبی از زندگی	۹۱	۹۱	۰
۷	موافقت با این ایده که بدون پارتی بازی نمی‌توان کاری کرد.	۸۰	۸۲	۲
۸	موافقت با این ایده که جواب زور، زور است.	۴۳	۴۹	۶
۹	موافقت با این ایده که سرنوشت هر کسی از قبل تعیین شده است.	۶۵	۷۰	۵
۱۰	موافقت با اشتغال زن در خارج از خانه	۵۵	۵۳	۲
۱۱	اولویت ازدواج با فامیل	۲۶	۳۳	۷
۱۲	زیارت اماکن متبرکه (زیاد و گهگاهی)	۶۴	۷۳	۹
۱۳	انجام نذر و نیاز (زیاد و گهگاهی)	۷۲	۷۸	۶
۱۴	پرداخت فطریه	۹۰	۹۵	۵
۱۵	آگاهی از این که مساحت آمریکا بیشتر است یا انگلستان	۸۲	۷۰	۱۲
۴/۱	معدل تفاوت‌ها در گزینه‌های انتخابی			

(محسنی، ۱۳۷۹: صفحات مختلف)

۳. نظرسنجی سال ۱۳۷۹: نتایج نظرسنجی ملی سال ۱۳۷۹ نیز نشان می‌دهد شکاف نسلی در کشور وجود نداشته است. حتی می‌توان ادعا کرد تفاوت نسلی در سال‌های پس از انقلاب نسبت به قبل از آن کمتر شده است.

جدول شماره ۴ بررسی تطبیقی ارزش‌ها و نگرش‌های جوانان، بزرگسالان در سال ۱۳۷۹

ردیف	موضوع	جوانان	بزرگسالان	تفاوت جوانان با بزرگسالان
۱	موافقت با این ایده که ظلم و تبعیض در کشور رواج زیادی دارد	۶۰	۵۷	۳
۲	موافقت با این ایده که پارتی بازی در کشور رواج زیادی دارد	۸۸	۸۶	۲
۳	موافقت با این ایده که در کشور ناامنی زیاد است	۵۳	۵۱	۲
۴	موافقت با این ایده که در کشور آزادی‌های سیاسی خیلی محدود است	۴۷	۴۲	۵
۵	موافقت با این ایده که روابط نامشروع در کشور زیاد است	۶۶	۶۳	۳
۶	میزان رضایت از امکانات رفاهی خانواده	۶۴	۵۲	۱۲
۷	شرکت در نماز جمعه (گاهی و اکثر اوقات)	۲۱	۳۴	۱۳
۸	تقید به انجام واجبات دینی (نماز و روزه)	۷۵	۸۶	۱۱
۹	اعتقاد به سکولاریسم (ایده جدایی دین و سیاست)	۳۷	۳۵	۲
۱۰	اعتقاد به اصلاح نظام سیاسی موجود به جای حفظ یا تغییر بنیادین آن	۶۳	۶۹	۶
۱۱	موافقت با این ایده که حکومت برای قومیت‌های کشور ارزش یکسانی قابل است	۶۳	۶۹	۶
۱۲	میزان مشورت با اعضای خانواده (زیاد و متوسط)	۸۶	۹۱	۵
معدل تفاوت‌ها در گزینه‌های انتخابی جوانان با بزرگسالان				۵/۸

(دفتر طرح‌های ملی، ۱۳۸۰: صفحات مختلف)

همان گونه که از نتایج نظرسنجی‌های فوق می‌توان استنباط کرد، شکاف نسلی در فاصله زمانی مورد مطالعه وجود نداشته. بنابراین، خاستگاه جنبش جوانان، شکاف نسلی نبوده است.

تقابل اقتدارگرایی و دموکراسی؛ خاستگاه جنبش جوانان ایران

اگر شکاف نسلی خاستگاه جنبش جوانان ایران نیست. پس آیا می‌توان تقابل دو جبهه اقتدارگرایی و دموکراسی را خاستگاه این جنبش قلمداد کرد؟ اگر اثبات شود در مقطعی که جنبش جوانان ظهور و بروز یافته، بین دو جبهه اقتدارگرایی و دموکراسی تقابل وجود داشته و جوانان در یک طرف جبهه قرار گرفته‌اند، می‌توان نتیجه گرفت خاستگاه جنبش جوانان، تقابل جبهه اقتدارگرایی و دموکراسی بوده است. برای نشان دادن وجود تقابل بین این دو جبهه، ابتدا زمینه‌های مشارکت جویی سیاسی در کشور را مورد بررسی قرار می‌دهیم و سپس براساس دو شاخص «مشارکت» و «رقابت»، شکل‌گیری دو جبهه اقتدارگرایی و دموکراسی و پیدایش جنبش جوانان را تبیین می‌کنیم.

زمینه‌های مشارکت جویی سیاسی

در بخش چارچوب نظری از سه عامل شهرنشینی، افزایش سواد و گسترش کاربرد رسانه‌های همگانی به عنوان زمینه‌های مشارکت جویی سیاسی یاد شد. در این قسمت این زمینه‌ها را در مورد ایران بررسی می‌کنیم.

۱. شهرنشینی: براساس آمار و ارقام موجود طی سه دهه ۸۰-۱۳۵۰ جمعیت شهرنشین کشور از ۹/۷ میلیون نفر در سال ۱۳۴۵ به حدود ۴۲ میلیون نفر در سال ۱۳۸۰ رسیده است. در این مقطع زمانی، نسبت جمعیت شهرنشین کشور به کل جمعیت از ۳۸ درصد در سال ۱۳۴۵ به ۶۴ درصد در سال ۱۳۸۰ افزایش یافته، این در حالی است که جمعیت روستانشین کشور با ۲۶ درصد کاهش از ۶۲ درصد در سال ۱۳۴۵ به ۳۶ درصد در سال ۱۳۸۰ رسیده است. براساس آمار و ارقام عرضه شده از طرف بانک جهانی در سال ۲۰۰۱ ایران در بین کشورهای جهانی رتبه ۶۳ شهرنشینی را به خود اختصاص داده است.

جدول شماره ۵ تحولات شهرنشینی در ایران (ارقام جمعیت به میلیون نفر)

سال	کل جمعیت	تعداد شهرها	جمعیت شهری	درصد	جمعیت روستایی	درصد
۱۳۴۵	۲۵/۷	۲۷۱	۹/۷	۳۸	۱۵/۹	۶۲
۵۵	۳۳/۷	۳۷۳	۱۵/۸	۴۷	۱۷/۸	۵۳
۶۵	۴۹/۴	۴۹۶	۱۶/۸	۵۶	۲۲/۶	۴۴
۷۰	۵۵/۸	۶۱۲	۳۱/۸	۵۷	۲۴	۴۳
۷۵	۶۰	۷۴۷	۳۶/۸	۶۱	۲۳/۲	۳۹
۸۰	۶۵	۸۰۴	۴۱/۸	۶۴	۲۳	۳۶

(سالنامه آماری کشور، ۱۳۸۱: ۵۰ و نیز مستندات برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۲: ۶۸-۲۸)

۲. سواد: در یک تعریف اجمالی، با سواد به کسی گفته می‌شود که حداقل توان خواندن و نوشتن به یک زبان را داشته باشد. با سواد در ایران به ویژه در سه دهه اخیر رشد حیرت‌انگیزی داشته است. براساس آمار و ارقام موجود، جمعیت با سواد کشور از پنج میلیون و پانصد هزار نفر در سال ۱۳۴۵ به چهل و یک میلیون و پانصد هزار نفر در سال ۱۳۷۵ و از ۲۸/۶٪ کل جمعیت ۶ سال به بالا در سال ۱۳۴۵ به ۴۷/۴٪، ۶۱/۷٪، ۷۴٪، ۷۹/۵٪ کل جمعیت ۶ سال به بالا طی سال‌های ۱۳۵۵، ۱۳۶۵، ۱۳۷۰، ۱۳۷۵ افزایش یافته است. باسواد در شهرها طی سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۴۵ از حدود ۵۰٪ به ۹۰٪ و در روستاها از ۱۵٪ به ۷۵٪ رسیده است.

جدول شماره ۶ تغییرات نرخ با سواد در کشور (ارقام به میلیون نفر)

سال	جمعیت ۶ ساله و بیشتر کشور	جمعیت باسواد	درصد باسواد	درصد باسواد شهری	درصد باسواد روستایی
۱۳۴۵	۱۹/۳	۵/۵	۲۸/۶	۵۰/۴	۱۵/۱
۱۳۵۵	۲۷/۱	۱۲/۸	۴۷/۴	۶۵/۴	۳۰/۵
۱۳۶۵	۳۸/۷	۲۳/۹	۶۱/۷	۷۳/۱	۴۸
۱۳۷۵	۵۲/۲	۴۱/۵	۷۹/۵	۸۵/۷	۶۹/۳
۱۳۸۰	۵۶	۴۷	۸۵	۹۱	۷۶

(گزارش ملی جوانان - آموزش و سطح سواد: ۲۷-۲۸)

۳. کاربرد رسانه‌های جمعی: رسانه‌های همگانی در نیم قرن اخیر رشد و گسترش قابل توجهی داشته است. براساس آمار و ارقام موجود:

- تعداد نشریات کشور از ۲۰۳ نشریه در سال ۱۳۵۰ به ۱۲۸۰ نشریه در سال ۱۳۸۰ رسیده است. به عبارت دیگر طی این سه دهه حجم نشریات کشور بیش از ۶ برابر افزایش داشته است.

جدول شماره ۷ رشد کمی تعداد نشریات کشور

سال	۱۳۵۰	۱۳۵۵	۶۵	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰
تعداد	۲۰۳	۸۲	۳۲۰	۶۶۲	۷۹۹	۸۰۳	۹۸۳	۱۰۱۹	۱۲۸۰

(ربیعی، ۱۳۸۰: ۱۴۰ و نیز سالنامه آماری کشور، ۱۳۸۱: ۶۳۷)

همچنین تعداد شمارگان روزنامه‌های کشور از چهارصد هزار شماره در سال ۱۹۷۰ به یک میلیون و ششصد و پنجاه هزار شماره در سال ۱۹۹۶ و سه میلیون و سیصد هزار نسخه در سال ۲۰۰۰ افزایش یافته است (رشد هشت برابری). در حالی که در سال ۱۹۷۰ برای هر هزار نفر از جمعیت کشور، چهارده شماره روزنامه چاپ و منتشر می‌شده، این رقم در سال ۱۹۹۶ به بیست و شش شماره و در سال ۲۰۰۱ به پنجاه و سه نسخه افزایش یافته است (سالنامه آماری یونسکو، ۱۹۹۹: ۱۹۴ و بهرام‌پور، ۱۳۸۰: ۸۹). - در حالی که در سال ۱۳۵۰، میزان تولید برنامه‌های رادیو تلویزیونی بیست و نه هزار ساعت در سال بوده، این رقم در سال ۱۳۷۰ به چهل و چهار هزار و پانصد ساعت و با یک جهش چشمگیر به دویست و یک هزار ساعت در سال ۱۳۸۰ رسیده است. به عبارت دیگر میزان تولید برنامه‌های رادیو تلویزیونی طی سه دهه اخیر بیش از شش برابر شده است.

جدول شماره ۴ تولید برنامه‌های درون مرزی در رادیو و تلویزیون (به هزار ساعت)

سال	۱۳۵۰	۵۵	۶۵	۷۰	۷۵	۷۷	۸۰
رادیو	۲۵	۳۲	۲۹	۳۹	۹۵	۱۴۰	۱۶۵
تلویزیون	۴	۴	۴	۵/۵	۱۹	۲۴	۳۶
جمع	۲۹	۳۶	۳۳	۴۴/۵	۱۱۴	۱۶۴	۲۰۱

(سالنامه آماری کشور، ۱۳۸۱: ۶۲۸-۶۲۰)

- تعداد سینماهای کشور از حدود پنجاه و پنج باب در سال ۱۳۳۲ به سیصد و یازده باب در ۱۳۸۰ افزایش یافته است. به عبارت دیگر طی نیم قرن اخیر تعداد سینماهای کشور حدود شش برابر افزایش یافته است (مهرابی، ۱۳۶۳: ۴۹۲ و سالنامه آماری کشور، ۱۳۸۱: ۶۳۵).

- استفاده از مطبوعات و رادیو و تلویزیون طی مقطع زمانی مورد بحث افزایش قابل توجهی یافته است. براساس نتایج یک نظرسنجی در سال ۱۳۵۳، رقم دسترس مردم به مطبوعات ۳۲٪ بوده و ۶۶٪ خانواده‌های شهری و ۸٪ خانواده‌های روستایی تلویزیون داشته‌اند که از میان ایشان ۸۵٪ به طور روزمره تلویزیون تماشا می‌کرده‌اند (اسدی، ۱۳۵۶: ۳۸). به عبارت دیگر، به طور متوسط حدود ۳۶٪ خانواده‌های ایرانی در این سال دارای تلویزیون و حدود ۳۰٪ از کل جامعه از تماشای برنامه‌های آن بهره‌مند بوده‌اند. براساس یافته‌های نظرسنجی‌های انجام شده رقم استفاده از تلویزیون در سال ۱۳۷۴ به حدود ۸۰ درصد و میزان استفاده از مطبوعات به حدود ۴۳ درصد افزایش یافته است (محسنی، ۱۳۷۹: ۱۵۰ و ۲۲۰). براساس نتایج نظرسنجی دیگر رقم استفاده از برنامه‌های تلویزیونی در سال ۱۳۸۱ به بالای ۹۰٪ و رقم استفاده از مطبوعات در این سال به حدود ۶۲٪ رسیده است. به عبارت دیگر طی سال‌های ۸۱-۱۳۵۳ رقم استفاده از تلویزیون در میان مردم از ۳۰٪ به ۹۰٪ و رقم استفاده از مطبوعات از ۳۲٪ به ۶۲٪ افزایش یافته است.

همان‌گونه که آمار و ارقام فوق به خوبی نشان می‌دهد در هر سه شاخص شهرنشینی، سواد و کاربرد رسانه‌های جمعی طی سه دهه اخیر رشد قابل توجهی در کشور حاصل شده است و این روند همچنان سیر صعودی خود را دنبال می‌کند.

تقابل جبهه اقتدارگرایی و دموکراسی

در این بخش از مقاله براساس دو شاخص مشارکت و رقابت، افول دموکراسی را در دهه‌های پنجاه و هفتاد بررسی کرده و شکل‌گیری دو جبهه اقتدارگرایی و دموکراسی را تبیین می‌کنیم.

۱. مشارکت در دهه پنجاه: در این دهه (قبل از پیروزی انقلاب اسلامی) دامنه مشارکت سیاسی بسیار اندک بوده است. نتایج نظرسنجی ملی سال ۱۳۵۳ نشان می‌دهد میزان مشارکت مردم در انتخابات مجلسین حدود ۳۰٪ بوده است (اسدی،

۱۳۵۶: ۲۱۶). همچنین با تحکیم رژیم اقتدارگرای پهلوی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ احزاب سیاسی به عنوان کانال‌های جذب مشارکت سیاسی به حاشیه رانده شد به نحوی که در دهه پنجاه فقط دو حزب فرمایشی شاه ساخته در عرصه سیاسی کشور حضور داشتند. در سال‌های بعد این دو حزب نیز در حزب واحد رستاخیز که از طرف حکومت پایه‌گذاری و عضویت مردم در آن اجباری شد ادغام گردیدند (مدیرشانه‌چی، ۱۳۸۰: ۲۶۹). مضاف بر این در این دهه بسیاری از مطبوعات آزاد، به عنوان رکن چهارم دموکراسی و یکی از مهم‌ترین کانال‌های مشارکت مردم در سرنوشت خویش نیز توقیف گردیدند. براساس آمار موجود، تعداد مطبوعات کشور در یک سیر نزولی از هزار و چهار صد و نود و هفت عنوان در دهه بیست به هزار و صد و پنجاه و سیصد و چهل و یک عنوان طی دهه‌های سی و چهل و نهایتاً دویست و بیست و هفت عنوان در دهه پنجاه رسید (برزین، ۱۳۷۰: ۳۱).

۲. مشارکت در دهه هفتاد: در این دهه (تا قبل از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶) مشارکت مردم در انتخابات نسبت به سال‌های اولیه پیروزی انقلاب کاهش چشمگیری یافت. براساس آمار موجود در حالی که ۶۷/۴٪ مردم در اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری (۱۳۵۸) شرکت کرده بودند، این رقم در ششمین دوره انتخابات ریاست جمهوری (۱۳۷۲) به ۵۰/۶٪ کاهش یافته است.

۳. رقابت در دهه پنجاه: در این دهه (تا پیش از انقلاب) رقابت سیاسی بسیار کم رونق بوده است. به طور مثال در انتخابات مجلس بیست و چهارم (۱۳۵۴) هزار و سیصد و چهل و نه نفر در کل کشور در عرصه رقابت سیاسی حضور داشتند (کیهان، مرداد ۱۳۵۴: ۵). اگر این تعداد را در مقایسه با جمعیت کشور بسنجیم این نتیجه حاصل خواهد شد که در این سال به ازای هر یک میلیون نفر تنها ۳/۶ نفر نامزد نمایندگی مجلس شده‌اند.

۴. رقابت در دهه هفتاد: در دهه هفتاد (قبل از انتخابات دوم خرداد) رقابت سیاسی نسبت به سال‌های اولیه انقلاب کاهش چشمگیری یافت. تعداد نامزدهای رقابت در انتخابات مجلس شورای اسلامی از نه نفر به ازای یک میلیون نفر جمعیت در انتخابات مجلس اول (۱۳۵۸) به ۵/۵ نفر در انتخابات مجلس پنجم (۱۳۷۴) کاهش یافت. همچنین میزان نامزدهای رد صلاحیت شده در انتخابات مجلس، از ۱۲٪ ثبت نام

کنندگان در انتخابات مجلس اول (۱۳۵۸) به ۳۴/۶٪ در انتخابات مجلس پنجم افزایش یافت.

جدول شماره ۹ مشارکت مردم در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری

انتخابات	سال	واجدین شرایط (میلیون نفر)	رأی مأخوذه	درصد مشارکت
ریاست جمهوری	۱۳۵۸	۲۰/۹	۱۴/۱	۶۷/۴
مجلس شورا	۱۳۵۸	۲۰/۸	۱۰/۸	۵۲
ریاست جمهوری	۱۳۶۰	۲۲/۶	۱۴/۵	۶۴/۲
مجلس شورا	۱۳۶۳	۲۴/۱	۱۵/۶	۶۴
ریاست جمهوری	۱۳۶۴	۲۵/۹	۱۴/۲	۵۴/۷
مجلس شورا	۱۳۶۷	۲۷/۹	۱۶/۷	۵۹/۷
ریاست جمهوری	۱۳۶۸	۳۰/۱	۱۶/۴	۵۴/۵
مجلس شورا	۱۳۷۰	۳۲/۴	۱۸/۷	۵۷/۸
ریاست جمهوری	۱۳۷۲	۳۳/۱	۱۶/۷	۵۰/۶
مجلس شورا	۱۳۷۴	۳۴/۷	۲۴/۶	۷۱/۱
ریاست جمهوری	۱۳۷۶	۳۶/۴	۲۹/۱	۷۹/۹
مجلس شورا	۱۳۷۸	۳۸/۷	۲۶	۶۷
ریاست جمهوری	۱۳۸۰	۴۲/۱	۲۸/۱	۶۶/۷
مجلس شورا	۱۳۸۲	۴۶/۳	۲۳	۵۱

(سایت اینترنتی وزارت کشور، WWW.MOI.ir)

جدول شماره ۱۰ رقابت سیاسی در انتخابات مجلس

دوره	سال	تعداد کاندیداها	صلاحیت‌شدگان درصد تأیید	صلاحیت‌شدگان تعداد رد	صلاحیت‌شدگان درصد رد	تعداد نامزدها در یک میلیون نفر جمعیت
قبل از انقلاب	۱۳۵۴	۱۳۴۹	نامشخص	نامشخص	نامشخص	۳/۶
اول	۱۳۵۸	۳۶۹۴	۸۸	۴۴۷	۱۲	۹
دوم	۱۳۶۳	۱۵۹۲	۸۳/۳	۲۶۶	۱۶/۷	۲/۸
سوم	۱۳۶۷	۱۹۹۹	۸۳/۴	۳۳۳	۱۶/۶	۳/۳
چهارم	۱۳۷۱	۳۲۳۳	۷۴/۵	۸۲۷	۲۵/۵	۶/۵
پنجم	۱۳۷۴	۵۳۶۶	۶۵/۴	۱۸۵۸	۳۴/۶	۵/۵
ششم	۱۳۷۸	۶۸۵۳	۹۱/۷	۵۷۱	۸/۳	۹/۸
هفتم	۱۳۸۲	۸۱۷۲	۷۳/۳	۲۱۸۵	۲۶/۷	۸/۹

(سایت اینترنتی وزارت کشور، WWW.MOL.IR)

همان گونه که از آمار و ارقام مربوط به دو شاخص مشارکت و رقابت سیاسی بر می‌آید، در حالی که با رشد شاخص‌هایی چون شهرنشینی، افزایش سطح سواد جامعه و گسترش کاربرد رسانه‌های همگانی، مشارکت جویی سیاسی در میان مردم فراگیر شده بود، در دو مقطع زمانی دهه پنجاه و دهه هفتاد شاخص‌های دموکراسی در جامعه رو به افول نهاده و نظام سیاسی موجود به سمت اقتدارگرایی سوق یافته است. در این زمان نیروهای جبهه دموکراسی در مقابل جبهه اقتدارگرایی صف آرایی کرده و صحنه سیاسی کشور عرصه تقابل این دو جبهه گردیده است. این تقابل در دهه پنجاه در قالب مواجهه نیروهای انقلابی به رهبری امام خمینی با رژیم شاه و در دهه هفتاد در قالب مواجهه نیروهای اصلاح طلب به رهبری سید محمد خاتمی در مقابل نیروهای محافظه‌کار تجلی یافت.

اگر انقلاب اسلامی و انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ را در تقابل این دو جبهه بدانیم،

باید گفت خاستگاه جنبش جوانان، این جبهه‌بندی بوده است؛ چرا که جنبش جوانان هم در فرآیند انقلاب و هم در انتخابات دوم خرداد، در برابر جبهه اقتدارگرایی قرار گرفته است. تحرکات جنبش جوانان در دهه پنجاه، تلاش برای سرنگونی رژیم اقتدارگرایی پهلوی بود. عمده‌ترین اقدامات جوانان در این باره عبارت بود از:

۱. بازتولید اندیشه‌های انقلابی دکتر شریعتی در میان مردم: جوانان از مهم‌ترین مخاطبان شریعتی و از عمده‌ترین کانال‌های باز تولید اندیشه‌های انقلابی او در جامعه بودند. آنها با توزیع پلی‌کپی‌ها و نوارهای سخنرانی وی در میان اعضای خانواده، همکلاسی‌های مدارس، صفوف نماز جماعت در مساجد و دیگر مجامع عمومی نقش مؤثری در آماده‌سازی مردم جهت شرکت در فعالیت‌های انقلابی ایفا کردند.

۲. بازتولید رهبری امام خمینی در جامعه: تحت تأثیر ادبیاتی که شریعتی با بازخوانی مفاهیم عمده اسلام و تشیع عرضه کرد، به تدریج جوانان امام خمینی را به عنوان رهبر مبارزه با رژیم حاکم پذیرفتند. شریعتی با پخش اطلاعیه‌ها، اعلامیه‌ها و نوارهای سخنرانی امام نقش مؤثری در پذیرش زعامت سیاسی امام خمینی از طرف مردم ایفا کردند.

۳. فراگیر کردن مبارزه: جنبش جوانان در طول سال‌های ۵۷-۱۳۵۵ و به ویژه از مهرماه ۱۳۵۷ همزمان با بازگشایی مدارس و دانشگاه‌ها، با تلاش در جهت کشاندن دامنه اعتراضات به خیابان‌ها نقش مؤثری در فراگیر کردن مبارزه علیه رژیم حاکم داشت.

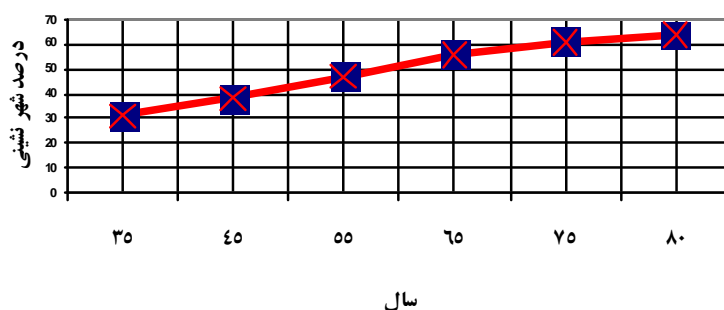
جنبش جوانان همچنین در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ نقش مؤثری در پیروزی سیدمحمد خاتمی به عنوان نامزد اصلاح‌طلب و طرفدار جامعه مدنی و حقوق شهروندی داشت. نتایج پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهد دانشجویان و دانش‌آموزان مقطع متوسطه نقش مهمی در اقناع مردم به شرکت در انتخابات و جهت‌دهی به رأی ایشان برای پیروزی خاتمی داشتند (عبدی، ۱۳۷۸: ۸۵). همچنین نتایج نظرسنجی‌های دیگر نشان می‌دهد مشارکت گسترده جوانان در این انتخابات نقش مهمی در افزایش آرای خاتمی داشته است. براساس نتایج این نظرسنجی‌ها، میزان مشارکت جوانان در انتخابات (۸۷٪) حداقل ۷٪ درصد از میانگین مشارکت مردم (۸۰٪) بیشتر بوده است. همچنین ۸۳٪ جوانان به خاتمی به عنوان نماد دموکراسی خواهی و تنها ۸٪ ایشان به ناطق

نوری به عنوان نماد محافظه‌کاری رأی داده‌اند (شیخ، ۱۳۷۶: ۶۵ و ۳۰) این درحالی است که میانگین رأی خاتمی و ناطق نوری در کل جامعه به ترتیب ۶۹٪ و ۲۴٪ بوده است.

همان گونه که مشاهده می‌شود در دو مقطع زمانی ۱۳۵۰ و ۱۳۷۰ به عنوان سال‌های اوج جنبش جوانان در ایران، کشور صحنه تقابل دو جبهه اقتدارگرایی و دموکراسی بوده و جنبش جوانان در کنار نیروهای جبهه دموکراسی خواه و ضد اقتدارگرا قرار گرفته است. بنابراین، می‌توان ادعا کرد خاستگاه جنبش جوانان در ایران تقابل این دو جبهه بوده نه شکاف نسلی. پیوند جنبش جوانان با امام خمینی هشتاد ساله و خاتمی پنجاه ساله بر نظریه ابتناء جنبش جوانان بر شکاف نسلی خط بطلان می‌کشد و نشان می‌دهد خاستگاه جنبش جوانان ایران را می‌بایست در تقابل سیاسی دو جبهه اقتدارگرایی و دموکراسی جست و جو کرد.

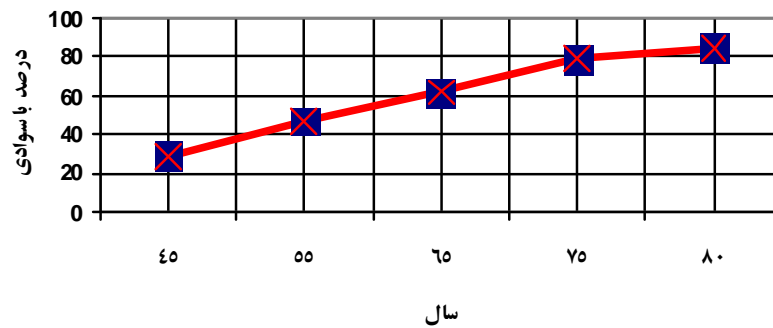
نمودارهای زیر رشد شتابان شهرنشینی، سواد، گسترش ارتباطات و جوانی جمعیت را در سه دهه اخیر نشان می‌دهد. این تغییرات به معنای افزایش تمایل مردم به مشارکت سیاسی است در حالی که در دهه‌های پنجاه و هفتاد زمینه‌های جذب مردم و به ویژه جوانان در نظام سیاسی و ظرفیت‌سازی در جهت بهره‌مندی از آن در جهت نیل

نمودار شهرنشینی

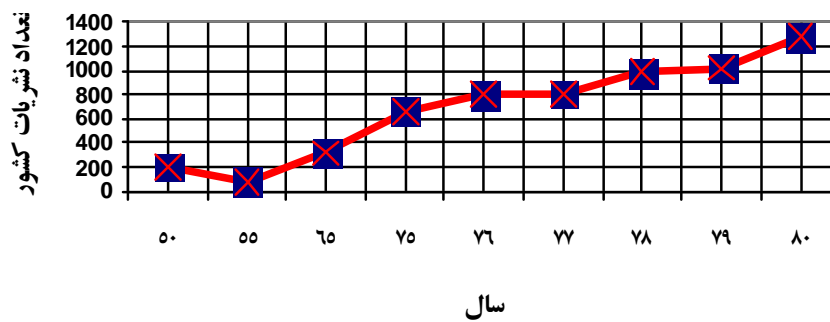


به توسعه و پیشرفت فراهم نگردیده و در عوض شاخص‌های دموکراسی روند نزولی به خود گرفته است. این تغییرات معکوس موجب تقابل دو جبهه اقتدارگرایی و دموکراسی گردیده و خاستگاه جنبش جوانان را به وجود آورده است.

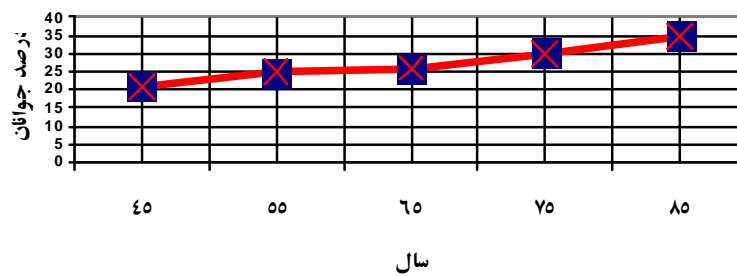
نمودار با سوادى در جامعه



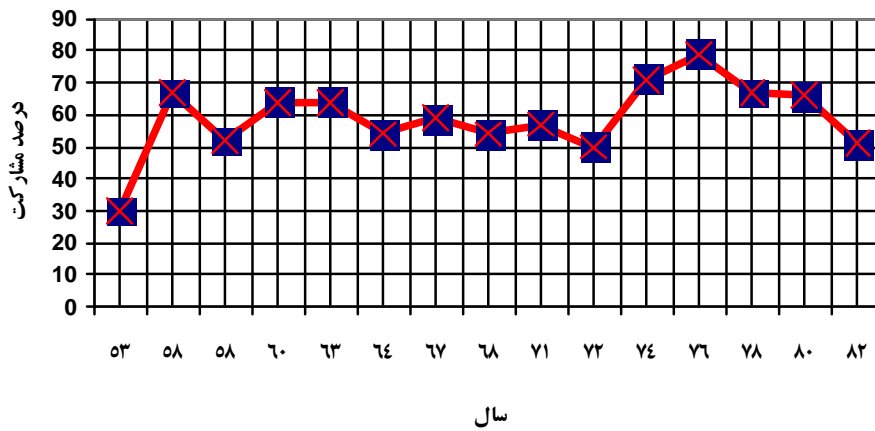
نمودار کاربرد رسانه هاى همگانى



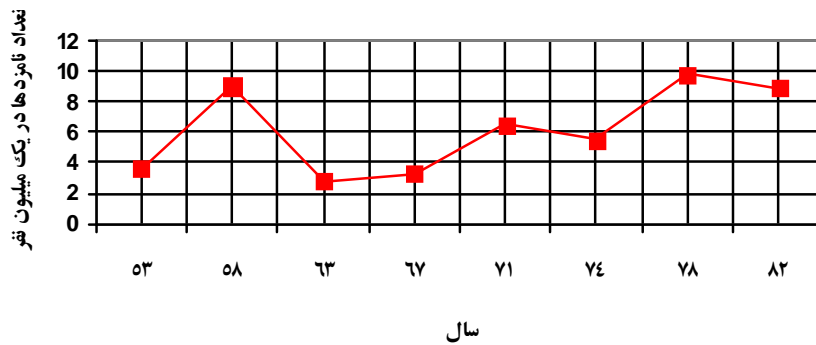
نمودار جوانى جمعيت



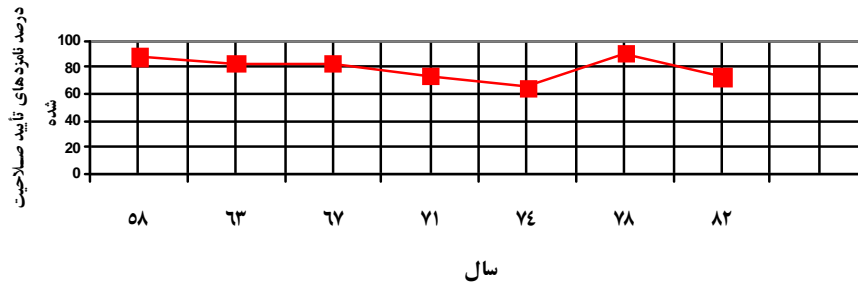
مودار مشارکت مردم در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری



نمودار رقابت سیاسی در انتخابات مجلس (نسبت نامزدها به جمعیت)



نمودار رقابت سیاسی در انتخابات مجلس (تأیید صلاحیت)



نتیجه‌گیری

در این مقاله با اشاره به پدیده جوانی جمعیت در ایران و پیدایش جنبش جوانان، خاستگاه این جنبش در سه دهه ۵۰-۸۰ بررسی شد. نخست ضمن بررسی نظریات مختلف در باب شکاف نسلی در ایران و غرب، خاستگاه جنبش جوانان در شکاف نسلی جست و جو گردید. اما تحلیل ثانویه نظرسنجی‌های ملی سال‌های ۱۳۵۳، ۱۳۷۴ و ۱۳۷۹ نشان داد به‌رغم وجود برخی تفاوت‌ها بین نسل جوان و بزرگسال اساساً شکاف نسلی در این مقطع زمانی وجود نداشته است. بنابراین، نمی‌تواند خاستگاه جنبش جوانان باشد. سپس فرضیه تقابل دو جبهه اقتدارگرایی و دموکراسی به عنوان خاستگاه جنبش جوانان بررسی شد و این نتیجه به دست آمد که با وجود رشد زمینه‌های مشارکت جویی سیاسی در ایران (شهرنشینی، سواد، کاربرد رسانه‌های همگانی)، در دو دهه پنجاه و هفتاد، شاخص‌های دموکراسی در جامعه رو به افول نهاده و بین دو جبهه اقتدارگرایی دموکراسی تقابل به وجود آمده است. لذا جنبش جوانان در بستر چنین تقابلی به وجود آمده و همراه با سایر نیروهای جبهه دموکراسی‌خواه، با صف‌بندی در مقابل جبهه اقتدارگرایی یکی از نیروهای پیشگام در دوره گذار به دموکراسی بوده است.

پی‌نوشت

۱. برای اطلاع بیشتر در مورد کم و کیف این جتماعات ر.ک. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، بخش آرشیو اسناد، ش پ ۹۶، کد ۱۲۰۰۹/۱ تحت عنوان انقلاب اسلامی، جنبش دانشجویی، فیش‌های شماره ۱۲، ۲۱، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۶ و ۳۹.
۲. گزینه‌های هفت‌گانه فوق از صفحات ۱۱۰، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۷۹ و ۱۸۰ نظرسنجی سال ۱۳۵۳، استخراج شده است و بر مبنای متغیر سن، به دست نگارندگان در جدول فوق طراحی مجدد گردیده است.
۳. گزینه‌های پانزده‌گانه‌ای که از نظرسنجی سال ۱۳۷۴ انتخاب گردیده از صفحات ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۲۲، ۱۲۸، ۲۴۱، ۲۷۱، ۳۵۱، ۳۵۷، ۳۷۸، ۳۸۰، ۳۹۷، ۳۹۸، ۴۰۰، ۴۱۷ و ۴۷۸ کتاب استخراج شده و بر مبنای متغیر سن، به دست نگارندگان در جدول فوق طراحی مجدد گردیده است.

منابع

- اسدی، علی (۱۳۵۶) گرایش‌های فرهنگی و نگرش‌های اجتماعی در ایران، گزارش از یک نظرخواهی ملی در سال ۱۳۵۳، تهران، پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران.
- آقاجری، هاشم (۱۳۸۲) «انقطاع نسلیها، انسداد نسلیها» در: گسست نسل‌ها به اهتمام علی‌اکبر علیخانی، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- برزین، مسعود (۱۳۷۰) تجزیه و تحلیل آماری مطبوعات ایران، ۱۳۵۷-۱۳۱۵، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بشیری، حسین (۱۳۸۰) موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران، انتشارات گام نو.
- بهرامپور، علی (۱۳۸۰) بررسی مقایسه‌ای و آماری وضعیت انتشار مطبوعات بعد از انقلاب، فصلنامه رسانه، سال دوازدهم، شماره ۴.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۸۲) «زمینه‌های اجتماعی گسست نسلی در ایران» در: گسست نسل‌ها به اهتمام علی‌اکبر علیخانی، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- توکلی، مهناز (۱۳۸۲) «بررسی ویژگی‌های دو نسل در چارچوب نظام ارزشی»، در: گسست نسل‌ها به اهتمام علی‌اکبر علیخانی، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- تیموری، کاوه (۱۳۷۷) بررسی ارزش‌های پدران و پسران و بروز شکاف در میان نسل‌ها، فصلنامه فرهنگ عمومی، شماره ۱۷-۱۶.
- جلیلی، هادی (۱۳۷۸) شکاف نسل‌ها، فصلنامه فرهنگ عمومی، شماره ۱۵-۱۴.
- دال، رابرت (۱۳۷۸) درباره دموکراسی، ترجمه حسن فشارکی، تهران، شیرازه.
- دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، دفتر انتشارات طرح پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌ها، تهران (۱۳۸۰).
- ربیعی، علی (۱۳۸۰) جامعه‌شناسی تحولات ارزشی، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه.
- سالنامه آماری کشور در سال (۱۳۷۸، ۱۳۷۹) تهران، مرکز آمار ایران.
- سالنامه آماری کشور در سال (۱۳۸۱، ۱۳۸۲) تهران، مرکز آمار ایران.
- سالنامه آماری یونسکو، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۹۹۶.
- شفرز، برنهارد (۱۳۸۳) مبانی جامعه‌شناسی جوانان، ترجمه کرامت‌الله راسخ، تهران، نی.
- شیخ، سعادت (۱۳۷۶) جوانان و انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، تهران، دبیرخانه شورای عالی جوانان، تهران.
- عبداللهیان، حمید (۱۳۸۲) «تغییرات فرهنگی و شکاف نسلیها در ایران» در: گسست نسل‌ها به اهتمام علی‌اکبر علیخانی، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.

عبدی، عباس (۱۳۷۸) هسته نامرئی انتخابات اخیر، در: انتخاب نو، تحلیل‌های جامعه‌شناسانه از واقع دوم خرداد، عباس عبدی و عبدالعلی رضایی، تهران، طرح نو. فرای هولد، میثائلافون (۱۳۷۹) جوانان در جهان متغیر، ترجمه شورای عالی جوانان، تهران، اسپید. قادری، حاتم (۱۳۸۲) «انقطاع نسل‌ها، انقلابی کامل» در: گسست نسل‌ها به اهتمام علی‌اکبر علیخانی، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی. قاسمی، علی‌اصغر (۱۳۷۸) نقش جنبش دانشجویی در شکل‌گیری انقلاب اسلامی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس.

روزنامه کیهان، چهارشنبه، ۱۳۵۴/۵/۱، شماره ۹۶۱۹. گزارش ملی جوانان - آموزش و سطح سواد جمعیت جوانان (۱۳۸۱) تهران، مؤسسه فرهنگی اهل قلم.

گزارش ملی جوانان - جمعیت جوانان (۱۳۸۱) مؤسسه فرهنگی اهل قلم، تهران. محسنی، منوچهر (۱۳۷۹) بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی فرهنگی در ایران، تهران، دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی کشور. مدیر شانه‌چی، محسن (۱۳۸۰) احزاب دولتی، در: تحولات سیاسی اجتماعی ایران ۱۳۲۰-۵۷ به اهتمام مجتبی مقصدی، تهران، روزنه.

مستندات برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۳-۷۷، ۱۳۷۳، ج نهم، سازمان برنامه و بودجه.

مهرایی، مسعود (۱۳۶۳) تاریخ سینمای ایران از آغاز تا سال ۱۳۵۷، تهران، فیلم.

Blumer, H. (1955) Collective Behavior, in Lee, A. M, ed, Principles of Sociology, New York: Branes and Noble.

Lerner, Daniel (1958) The Passing of Traditional Society: Modernizing the Middle East. New York: Free Press.

Lerner, Daniel, Toward a Communication Theory of Modernization in Pye (ed), Communications and Political Development, Princeton University Press, Princeton, New jersey.

Klark, Paul Barry and Foweraker, Jerry, (2001) Encyclopedia of Democratic Thought, london: Routledge, 2001.

Schumpeter, Goseph (1974) Capitalism, Socialism, and Democracy, New York: Harper, 1974.

Held, David (1995) Democracy and Global Order: From the Modern State to Cosmopolitan Governance, Polity: Cambridge.

Bengston, V. (1975) Generation and Family Effects in Value Socialization, American Sociological Review, Vol 40.

www.world bank.org

www.MOI.IR